

هراس از زن به مثابه دیگری

فاطمه صادقی

آینده نو، ش ۱۶۲، ۸۵/۱۲/۲۳



چکیده: خانم فاطمه صادقی در این نوشتار بر آن است که مصالح اخلاقی جامعه بر مطالبات گروهی خاص استوار است که پوشش زنان را بدون توجه به مطالبات نیمی از افراد جامعه بر آنان تحمیل کرده و هراس و نگرانی آن را دارد که آزادی زنان در پوشش مناسبات تبعیض آمیز قدرت را برهم زند. ایشان معتقدند که گفتار فمینیستی صرفاً غربی و ضد اخلاقی نیست، بلکه زنان مسلمان نیز طالب آنند. چنان که کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان اول بار به دست زنان افغان نوشته شد. بنابراین آزادی‌های جنسی از قبیل عدم پوشش اسلامی الزاماً غربی و ضد اخلاقی نیست.

چنین وانمود می‌شود که آزادی زن و ترویج گفتار فمینیستی، غربی و ضد اخلاقی است و از آنجا که مصالح اخلاقی جامعه بر مطالبات گروهی خاص اولویت دارد، بنابراین نمی‌توان به این مطالبات میدان داد. نمونه خاصی از این «نگرانی» را در بحث پوشش زنان و مسأله حجاب بیش از هر جای دیگری می‌توان مشاهده کرد. برای مثال اخیراً نظر سنجی‌ای منتشر شد که در آن ادعا شده بود بسیاری از مردم حجاب را برای صیانت اخلاقیات در جامعه ضروری می‌دانند. در واقع در این گفتار، زن حامل نظم اخلاقی جامعه انگاشته می‌شود و به ویژه بر پوشیده بودن او تأکید می‌شود و بدین ترتیب با آزادی، حق پوشش برای بسیاری از زنان حتی آنها که مسلمان نیستند مخالفت می‌شود. از سوی دیگر این گفتار بانقد فرهنگ «منحط» غربی همراه است. فرض بر آن است که مطالبات زنان در ایران در واقع تقلیدی از فرهنگ غربی

ماز تآب اندیشه ۸۴

۵۵

هراس از زن
به مثابه
دیگری

است؛ فرهنگی که به لحاظ اخلاقی فاسد تلقی می‌شود و در این میان عدم پوشیدگی زن غربی بیش از هر عامل دیگری در آن دخیل است. البته مورد حجاب تنها مثال از میان بی‌شمار مثال‌های دیگر است. به هر تقدیر گفتار نگرانی اخلاقی برای جامعه که بدین شکل از پاسخ‌گویی به مطالبات نیمی از جامعه سر باز می‌زند، به اعتقاد من گفتاری است که باید آن را به بحث گذاشت و ریشه‌های تاریخی آن را جست‌وجو کرد.

به اعتقاد من نقطه قوت گفتار اخلاقی غرب‌ستیز در واقع همان دغدغه نگرانی و دغدغه اخلاقی برای جامعه است و زیربنای مشروعیت آن را تشکیل می‌دهد. از این رو می‌خواهم از استدلال‌های رایج فراتر بروم و این فرضیه را به بحث بگذارم که برخورد با این مطالبات و به ویژه حق پوشش آزادانه بر بنیانی اخلاقی استوار نیست، بلکه بیش از هر چیز تلاش برای حفظ نوعی نظم جنسی - سیاسی است که مایل است زنان را تحت انقیاد و سلطه نگه دارد. معتقدم این بازنگری می‌تواند ما را به ریشه‌های گفتار اخلاقی غرب‌ستیز نزدیک کند و میزان مشروعیت آن را به ما بنمایاند. بدین منظور دو گفتار را بر خواهم شمرد و آنها را با یکدیگر مقایسه خواهم کرد؛ گفتار نخست را گفتار تجددگرا می‌نامم و گفتار دوم را تجددستیز، در گفتار نخست «بازنمایی» غرب به عنوان بهشت زمینی و مملو از حوریان زیباروی غلبه دارد. حال آن‌که در گفتار تجددستیز زن غربی به روسپی و لکاته بدل می‌شود. بر همین اساس در این گفتار ترس از اختگی جمعی و نگرانی برای از دست رفتن نظم جنسی - سیاسی مستقر وجه غالب است.

گفتار اول تجدد: غرب به مثابه بهشت زمینی

بازنمایی غرب در نگاه تجددگرایان با شیفتگی، والگی و حیرت نسبت به جامعه غربی همراه بود. مثال‌هایی را از سفرنامه‌های ایرانیانی که طی قرن‌های ۱۷، ۱۸ و ۱۹ در مواجهه با فرهنگ غربی شده‌اند نقل، تا منظور خود را روشن‌تر بیان کنم.

آنچه نزد تجددستیزان، کفرستان نام گرفت، نزد سیاحیان و تجددگرایان بهشت آیینی و فردوس زمینی بود. عبارت «عجایب فرنگ» که در گزارش این سیاحان به کار رفته به خوبی حاکی از این دیدگاه است. در واقع غرب هم سمبل بهشت زمینی بود و هم کفرستان. از سویی این عادات را در آنجا بسیار می‌پسندیدند و از سوی دیگر تصور این‌که وطن خود را شبیه آنجا بیندارند، برایشان غیرممکن بود. این برخورد آغاز دوبارگی یا اسکیزوفرنی فرهنگی بوده که در گفتار تجددستیزی نیز به عیان مشاهده می‌شود.

بازتاب اندیشه ۸۲

۵۶
هراس از زن
به مثابه
دیگری

پوشیده نبودن زن فرنگی و ظاهر شدن بدون حجاب او پیش مردان و اختلاف زن و مرد از مهم‌ترین مواردی است که مسافران ایرانی غرب به آن اشاره می‌کنند. اما آن‌چه این نگرش اروتیک را موجب می‌شد، نه واقعیت مناسبات زن و مرد در جامعه غربی که نوعی تصور و بازنمایی انتزاعی و تحریف واقعیت بود. این بازنمایی از آنجا بود که این سیاحان در واقع زن غربی را نیز از دریچه نگاه به زن ایرانی می‌نگریستند. به تعبیر دیگر نگاه مردان ایرانی به زن غربی از پیش با نشانه‌شناسی فرهنگ خودی و انگاره‌های مردانه این فرهنگ درآمیخته بود، که بر اساس آن، هرگاه زنی بدون پوشش در ملأ عام ظاهر می‌شد بدان معنا بود که جلوه‌گری کرده و مردان را به خود دعوت می‌کند. سیاحان ایرانی در واقع همان نگاهی را بر پیکر زن اروپایی می‌افکندند که بر پیکر زن ایرانی نیز همین‌طور. از همین روست که غرب به فردوس زمینی تبدیل شد و زن غربی به حوری بهشتی. فرهنگ غربی برای بسیاری از این سیاحان در واقع تبلور امیال جنسی سرکوب شده آنها بود.

تجددگرایی ایرانی که در ابتدا بر اساس بازنمایی اروتیک از غرب استوار بود، بعدها در سیر تکامل خود بر این امر وقوف یافت و در آثار متجددان و نوگرایان قرن ۱۹ اصلاحات زیادی به خود دید. بر اساس این تفکر جدید تجددگرایان از یکسو به دیگر جنبه‌های زندگی غربی توجه کردند و از آن مهم‌تر به این نکته آگاهی یافتند که پوشیده نبودن زن غربی ضرورتاً به معنای دعوت به شهوت‌رانی نیست. به تعبیر دیگر تجددگرایان آگاهی یافتند از این‌که باید امر پوشش را از اخلاقیات جنسی جدا کرد؛ مسأله‌ای که در گفتار تجددستیز همچنان تفکیک نشده باقی ماند و حتی مشروعیتی اخلاقی پیدا کرد، بر مبنای همین تفکیک بود که بسیاری از روشن‌فکران تجددگرایی ایرانی در قرن ۱۹ از جمله فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی بر این باور بودند که زن ایرانی را در کنج خانه و محبوس نگاه داشتن در واقع فساد اخلاقی را کاهش نمی‌دهد؛ بلکه مسبب مفاسد جنسی است و حضور زن در ملأ عام به نظر آنها می‌تواند جلو بسیاری از مفاسد جنسی را بگیرد. بنابراین برخلاف تجدد اولیه در آثار سیاحانی که ذکر آنها رفت، تجددگرایی بعدی میان پوشش و اخلاق جنسی تمایز قائل شد. این تفکیک از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا مبنای دفاع از حقوق زنان و نوسازی مناسبات اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

گفتار دوم: تجدد ستیزی، هراس از اختگی جمعی

گفتار تجددستیز با گفتار تجددگرا و نگاه اروتیک و جنسی او به زن، هم‌زمان و از بسیاری

جهات شبیه آن است. در این گفتار نیز دو پارگی و بازنمایی جنسی یادشده را می‌توان دید. اما در این گفتار چهره‌های پسندیده زنان فرنگ به روسپیان و عفریتان بی‌عصمت و شهوت‌پرست تبدیل شد. بازنمایی‌ای از این دست بیش از هر چیز ریشه در ذهن و زبان فرهنگ خودی داشت و در روایات و داستان‌های افسانه‌ای چون یاجوج و ماجوج، هورقلیا، یوسف و زلیخا، شیخ صنعان و دختر ترسا، جابلقا و جابلسا و... نمود می‌یافت.

این مضمون همچنان‌که خواهیم دید، بعدها دستمایه تبلیغات ضد غربی و تجددستیز قرار گرفت و از اروتیک ضد استعماری و ضدامپریالیستی سر در آورد. در این گفتار برای ترساندن مردم، زن غربی به مترسک و بهانه‌ای برای مبارزه علیه نواندیشی و جلوگیری از اصلاحات سیاسی و اجتماعی بدل شد. همچنان‌که تاریخ می‌گوید تفکیکی میان پوشش زن و عرضه جنسی او صورت نگرفته است و همین موضوع به زیربنای مشروعیت گفتار اخلاقی در مسأله حجاب و دیگر مطالبات زنان بدل شده است.

هدف غایی کسانی که به چنین مغلطه‌ای دست می‌زدند، در واقع هراساندن مردم از بهسازی مناسبات اجتماعی و سیاسی و تلاش برای حفظ نظام جنسی - سیاسی مستقر بود، و گر نه بسیاری دیگر بودند که بازنمایی فوق را مقرون به واقعیت نمی‌دانستند.

ادبیات جهادی از نخستین نوشته‌های ضد استعماری در تاریخ ایران است که بر بستر ادبیاتی قرار دارد و پیش از آن سیاحان ایرانی نوشته بودند. در واقع آنچه مبارزه با غرب و استعمار را موجه می‌کرد، این تصور بود که آنها می‌خواهند باورهای سنتی را با افسار گسیختگی جنسی جایگزین کنند و اختیار مردان را به زنان سپرند؛ تصویری که امری کاملاً ذهنی بود و مابه‌ازای خارجی نداشت. نگرانی از مقهور شدن توسط بیگانه تصویری کاملاً جنسی بود که در آن دغدغه‌ای برای اخلاقیات وجود نداشت، بلکه نگرانی و هراس از به چالش کشیده شدن مناسبات قدرت موجود بود. ستایش بی‌چون و چرا از غرب و تشبیه آن به بهشت زمینی در ادبیات تجددگرایان، در واقع روی دیگر هراس از اختگی جمعی در ادبیات تجددستیزان بود که بعدها بن‌مایه ادبیات ضد استعماری را تشکیل داد. از این رو باید گفت آگاهی از مناسبات استعماری در واقع امری پسینی بود، نه پیشینی و بیان مظنن نگرانی‌ای بود که از بازنمایی اروتیک احوال غربیان و زنان آنان عارض می‌شد. دلیل درستی این سخن آن است که در اغلب ادبیات سفرنامه‌ای نخستین سیاحانی که شیفته غرب یا مخالف آن بوده‌اند، ردپایی از خوانش نیت‌های استعماری دیده نمی‌شود؛ مسأله‌ای که پژوهشگران به

بازتاب اندیشه ۵۴
هراس از زن
به مثابه
دیگری

درستی آن را ناشی از ناآگاهی ایرانیان از نیت‌های استعماری غرب می‌دانند.

در گفتار تجددستیز نیز همچون گفتار تجددگرا، آنچه در وهله نخست تعبیر و تفسیر از غرب و زن غربی را می‌سازد، نگاه به زن ایرانی در فرهنگ خودی است و درست به همین دلیل بر تصویری انتزاعی از غرب مبتنی است. بر اساس این تصور، زن غربی با سر و بدن عریان ظاهر می‌شود و از این رو دائماً در حال شهوت‌رانی است. از همین رو تجددستیزی نیز بر نوعی بازنمایی تحریف شده از غرب و زن غربی استوار بود که در آن بسیاری از جنبه‌های زندگی زنان و مردان و به ویژه نابرابری میان این دو جنس در جامعه غربی را از نظر دور می‌داشت. تجددستیزی نگرانی برای نظم جنسی-سیاسی بود، نه گفتاری اخلاقی. تجددستیزان از آن هراس داشته و دارند که با زنان ایرانی نیز بخواهند همچون با زن غربی رفتار کنند و سلسله مراتب اقتدار مردانه را به چالش بکشند.

آنچه دغدغه‌ای اخلاقی پنداشته می‌شود و از مشروعیت اخلاقی تغذیه می‌کند در واقع چیزی جز سلسله‌ای از بازنمایی‌های جنسی و تعمیم آنها به واقعیت نمی‌باشد. این که چگونه می‌شود گفتاری را که تا بدین پایه بر توهم استوار است، مشروع دانست، پرسش دیگری است که در این جا مجال پرداختن به آن نیست. آنچه مهم است این که دغدغه و نگرانی برای اخلاقیات جامعه در واقع هراس و نگرانی برای خود و برای از دست دادن مناسبات قدرت تبعیض‌آمیز است. هراس از این که «دیگری» (زن) اقتدار ما را به چالش بکشد و نظام جنسی اقتدارآمیز را به چالش بگیرد.

نقاد: حسین سیف‌اللهی

● اشاره

۱. نویسنده مقاله‌اش را چنین آغاز کرده است: «چنین وانمود می‌شود که آزادی زن و ترویج گفتار فمینیستی، غربی و ضداخلاقی است و از آنجا که مصالح اخلاقی جامعه بر مطالبات گروهی خاص اولویت دارد، بنابراین نمی‌توان به این مطالبات میدان داد». این اظهارات نویسنده دست‌کم دو اشکال اساسی دارد:

اولاً آزادی زن الزاماً به معنای ترویج گفتار فمینیستی نیست و باید این دو را از هم تفکیک نمود.

ثانیاً ضداخلاقی بودن بسیاری از مطالبات فمینیستی از جمله مسأله بی‌حجابی و آزادی مطلق زنان در پوشش و حجاب که مورد بحث نویسنده است، صرفاً از باب غربی بودن یا فمینیستی بودن آن نیست؛ بلکه به دلیل ضداسلامی بودن آن است؛ زیرا با اندک

مراجعه‌ای به قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام و نیز کتب فقهی می‌توان دریافت که اصل و جوب پوشیدگی زن از نامحرم و حجاب اسلامی از بدیهیات احکام اسلامی است. بنابراین مخالفت حکومت اسلامی با مطلق العنان بودن زنان در مسأله پوشش و حجاب آن طور که نویسنده در چند جای مقاله تصریح کرده و در پایان نیز نتیجه گرفته است؛ صرفاً یک مقوله سیاسی و برای حفظ قدرت نیست، بلکه بر اساس یک حکم و باور دینی است و اگر هم سیاسی باشد از آن رو است که سیاست در حکومت اسلامی عین دیانت است. بنابراین چنین نیست که مصالح اخلاقی جامعه ایران بر مطالبات گروهی خاص شکل گرفته باشد.

۲. خانم صادقی در دفاع از پوشیده بودن زن و بی‌حجاب ظاهر شدن او در جامعه و ضد اخلاقی نبودن آن، در بخش عمده‌ای از مقاله‌اش اصرار می‌ورزد که باید تفکیکی میان پوشیده نبودن با عرضه جنسی قائل شد و آن چه ضد اخلاق است عرضه جنسی و بی‌بندوباری است و عدم پوشیدگی و بی‌حجابی مصداق آزادی است و از این رو ضد اخلاق نیست. ناگفته پیداست که این اظهارات خانم صادقی نیز صحیح نیست؛ زیرا اگر چه نفس عریانی مساوی بی‌بند و باری نیست لکن زنی که عریان در جامعه ظاهر می‌شود، ایمن از آن هم نیست. به فرض آن که زن عریان عفیف باشد، اولاً علامت مشخصه عفت و وجه تمایز خود از بی‌عفتان را برداشته و ثانیاً مردان شهوت‌ران را ناخواسته به سوی خود برانگیخته و حتی مردان عفیف را نیز با تحریک شهواتش به بی‌عفتی رهنمون شده است. البته تنها فایده حجاب این نیست، بلکه در کتب مربوطه، فایده بسیاری بر آن گفته‌اند که ورود به همه آنها مجالی دیگر می‌طلبند؛ لکن دانستن این نکته نیز حائز اهمیت است که حجاب اسلامی ضامن شایسته سالاری در جامعه بوده و از شاخصه‌های مهم آن به شمار می‌رود. زیرا در جامعه اسلامی که از حجاب اسلامی برخوردار است، تنها شایستگی‌ها و تخصص‌ها و تعهدهای زنان می‌باشد که جایگاه اجتماعی، سیاسی و حتی شغلی آنان را تعیین می‌کند؛ ولی در جامعه‌ای که عریان بر آن حاکم است، بسیار مشاهده می‌شود که زیبایی‌های ظاهری جایگزین شایستگی‌ها می‌شود و شایسته سالاری را با مشکل مواجه می‌سازد. و تبعات زیانبار این مسأله نیز در درجه اول دامن‌گیر جامعه زنان و موجب تضییع حقوق آنان می‌گردد.